



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۱/۲۳

محمد مُجق

## سایه بحران‌های منطقه‌ای بر افغانستان

افغانستان با سیطره طالبان به یکی از کانون‌های بحران در منطقه تبدیل شده است، زیرا دارای دولتی مشروع و قانونی نیست، و افراطیت در آن از سطح گروه‌ها فراتر رفته و به روندی سیستماتیک تبدیل شده است که دستگاه‌های دولتی را در اختیار دارد. این وضعیت غبار آلود که میلیون‌ها شهروند این کشور را به فکر فرار از آن وامی‌دارد، برای همسایگان نیز مایه نگرانی‌های گوناگون است، و هر از گاه نشانه‌هایی از آن بروز می‌کند.

اکنون به نظر می‌رسد که دامنه بحران در حال گسترش افزون‌تر است و به فراتر از مرزهای افغانستان سرایت می‌کند. حملات راکتی متقابل اخیر میان ایران و پاکستان، دو کشور همسایه‌ای که هر کدام رژیم جمهوری اسلامی به سبک خاص خود دارد، و هر کدام با امارت اسلامی طالبان به گونه‌ای نرد رفاقت می‌بازد، نشانه‌هایی از یک آتش زیر خاکستر را نمایان کرد. این رویداد نشان داد که امنیت و ثبات در این منطقه تا کجا شکننده است، و اگر تغییری بنیادین در سیاست‌ها و شرایط سیاسی-اجتماعی آن نیاید چگونه ممکن است شاهد بروز فاجعه‌های بزرگ در اینجا باشیم.

یک بخش از سیاست‌های اشتباه منطقه‌ای استفاده ابزاری از گروه‌های افراطی برای پیشبرد سیاست‌های فرامرزی‌شان بوده است. این کار باعث شد که نیروهای افراطی و تروریست به بازیگران جدی در مسایل سیاسی و امنیتی منطقه تبدیل شوند، و آنان به مثابه واقعیتی بر روی زمین طرف تعامل قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار بگیرند. هر گاه نیروهای افراطی در منطقه‌ای رشد کنند، حتی اگر رفتار آن‌ها و حوادث منطقه در کوتاهمدت قابل پیش‌بینی باشد، اما در بلندمدت هیچ راهی به چنین کاری نیست، زیرا قواعد بازی این گروه‌ها از نوع متعارف نیست. میدان دادن به بازیگرانی با رفتارهای نامتعارف منطقه را به سوی وضعیتی غبار آلود و تیره می‌راند، و این روند با دخالت بازیگران بزرگتر جهانی به اوج پیچیدگی می‌رسد.

یک سطح از پیچیدگی این وضعیت ریشه در نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی این کشورها دارد. در جایی که حکومت‌ها در برابر مردم خود پاسخگو نیستند و اراده شهروندان در تعیین سرنوشت همگانی نقش چندانی ندارد، جوامع دچار انسداد سیاسی می‌شوند و شرایطی قابل انفجار شکل می‌گیرد. انباشته شدن ناخشنودی و خشم، می‌تواند هر جامعه‌ای را به انبار باروت تبدیل کند و هر جرقه کوچکی سبب اشتعال آشوب‌های بزرگ شود. ناآرامی‌هایی که در سال‌های گذشته در اثر برخورد با پوشش بانوان در ایران زبانه کشید حکایت از این انسداد اجتماعی داشت، جایی که گفتگو میان مردم و نظام وجود ندارد، و بهایی به خواست شهروندان و آزادی‌های‌شان داده نمی‌شود. پاکستان نیز از این حیث تفاوت بنیادینی ندارد.

به هر پیمان‌ه سطح پاسخگو بودن نظام‌های حاکم به ملت‌های‌شان افت می‌کند به همان پیمان‌ه نابرابری، محرومیت، و شکاف‌های اجتماعی افزایش می‌یابد، زیرا منابع و فرصت‌ها تنها در اختیار آن دسته از گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که سهامداران سامانه قدرتمند، و به اصطلاح رایج در ایران، رانت‌خوار هستند. هر سه کشوری که دارای رژیم به اصطلاح اسلامی در این منطقه هستند از این حیث یکسانند و این سبب شده است که بر شمار محرومان و به حاشیه‌رانده‌شدگان‌شان افزوده شود. اقتشار حاشیه‌ای و محروم در این کشورها فراوانند، اما بخش‌هایی از این جوامع به دلایل تباری، مذهبی یا زبانی در معرض فشار مضاعف و محرومیت چندبرابر قرار دارند، مانند بلوچ‌ها و پشتون‌ها در پاکستان، و بلوچ‌ها و کردها در ایران، و اکثریت اقوام در افغانستان. وجود محرومیت و تبعیض مساعدترین زمینه برای سربازگیری گروه‌های افراطی، شورش و حتی تروریست است، و این چیزی است که به آسانی در این منطقه قابل مشاهده است.

نظام‌های سیاسی ایدئولوژیک به منافع ملی کشورهای خود نمی‌اندیشند و قدرت سیاسی در خدمت حلقه محدودی از سهامداران قرار دارد، و این خود سبب عمیق شدن شکاف میان دولت و ملت شده و راه را به شورش‌ها، آشفتگی‌ها

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دليکنې دليکنيزې بني پزوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

و حتی انقلاب‌ها باز می‌کند، انقلاب‌هایی که نمونه‌اش را یک دهه قبل در بهار عربی دیدیم. منطقه ما آستن حوادث مشابهی است و کافی است که معادلات جهانی اندکی تغییر کند، و آن گاه دیده خواهد شد که چه حجمی از ناآرامی و نابسامانی به راه خواهد افتاد و هست و نیست این کشورها را در معرض تاراج خواهد گذاشت.

همه این‌ها البته قابل پیش‌گیری است اگر دوراندیشی و بصیرت لازم بر سیاست حاکم شده و خطاهای سهمگین گذشته کنار نهاده شود. سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان این عرصه باید بحران‌های بالقوه را جدی بگیرند و به جای ماجراجویی و هیاهوپردازی به آینده‌های دورتر بیندیشند، به نسل‌های آینده که نیاز به آرامش، امید و رفاه بیشتر دارند. آنان می‌توانند با نگاهی به تجربه کشورهای موفق دنیا درس‌های فراوانی از آن فراگیرند. برای نمونه، می‌توان تجربه کشوری مانند سنگاپور را در نظر گرفت که یک خانم از اقلیت مسلمان آن جامعه می‌تواند به عنوان رئیس جمهور بر بالاترین کرسی قدرت دولتی تکیه بزند و یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان در مبارزه با فساد، ثبات اقتصادی و توسعه اجتماعی را رهبری کند. باید رهبران و سیاستمداران منطقه ما از خود بپرسند که چرا یک بلوچ و یک سنی در ایران، یک شیعه و یک غیر پشتون در افغانستان، و یک غیر پنجابی بیرون از حلقه خاص قدرت در پاکستان، حتی اگر از بالاترین شایستگی‌ها برخوردار باشد، نمی‌تواند به رده تصمیم‌سازان، به سطح رهبری، آن جامعه ارتقا کند. این تبعیض نهادینه و نابرابری سیستماتیک از کجا می‌آید و چه عواملی به تداوم زیانبار آن کمک می‌کند؟ چرا این همه ادعای تمدن چند هزار ساله و این همه ادعا تطبیق دین و ارزش‌های اسلامی نمی‌تواند آشکارترین نابرابری‌ها را اندکی کاهش دهد و راه را به شکل‌گیری وضعیتی انسانی و قابل قبول برای شهروندان این جوامع هموار کند.

پرسش‌هایی از این دست اگر در گذشته چندان اثری نداشت، اکنون در عصر دیجیتال که سطح آگاهی ملت‌ها از اوضاع دنیا دگرگون شده و از استندردهای حکومتداری در سایر کشورهای جهان اطلاع دارند، تأثیرات عمیقی دارد و عواقب آن قابل اغماض نیست. مردم چیز زیادی نمی‌خواهند. خواسته ملت‌ها رفاه، آزادی، برابری و عدالت است. اگر دولت‌ها به جای جدی گرفتن این خواسته به بازی‌های گذشته ادامه بدهند و با حمایت از گروه‌های افراطی تلاش کنند که اذهان را برای مدتی از موضوعات اصلی منحرف کنند، در بلندمدت از مهار اوضاع عاجز شده و گور خود را به دست خود خواهند کند. باید پرونده حمایت از گروه‌های افراطی برای همیشه در این منطقه بسته شود، و راهی به همگرایی میان اقوام و ملیت‌ها گشوده شود، و تبعیض و نابرابری بر هر پایه‌ای که بنا شده باشد به گورستان تاریخ فرستاده شود. ملت‌ها در فضای عدالت و آزادی به شکوفایی می‌رسند و منطقه نیز از این راه به ثبات و ترقی خواهد رسید. این به سود همه است.